



<http://www.arianafghanistan.com>



برلین - ۲۳ اکتوبر ۲۰۱۸

خلیل الله معروفی

## نگه دار فرصت، که عالم دمی ست!!!

### دستور زبان و املاء

دستور زبان در هر زبانی، قانونمندی ساختمانی آن زبان را بیان میکند. و آن، که میخواهد درست بنویسد، راه دیگری ندارد، مگر این، که با آگاهی بر دستور زبان وارد میدان گردد. من بدین عقیده رسیده ام، که اشخاص وارد در دستور زبان به ندرت مرتکب اشتباه املائی میگردند. ضمن این نوشته مختصر از همین دریچه، بر گوشه ای از املاء روشنی می اندازم. درین نوبت چند مصدر مرکب را مد نظر گرفته و مراتب املائی را بر آنها تطبیق میکنیم: مثلاً را عمداً از شعر و کلام موزون انتخاب میکنم، که هم خرما باشد و هم ثواب؛ یعنی اگر موضوعات دستوری انبساط و فرحتی نصیب خواننده عزیز ساخت، لاف از خواندن اشعار گوارا لذت برده بتواند:

سعدی شیرین سخن فرمود:

نگه دار فرصت، که عالم دمی ست

دمی پیش دانا، به از عالمی ست

جهت اتمام حجت و امکان دادن تلذذ مشدد، قسمت معتابه حکایت سعدی را نقل میکنم:

خبر داری؟؟؟ ای استخوانی قفس که جان تو مرغی ست، نامش نفس

چو مرغ از قفس رفت و بگسست قید دگر ره نگرده به سعی تو صید

نگه دار فرصت، که عالم دمی ست دمی پیش دانا، به از عالمی ست

(بوستان سعدی)

بر این مثنوی بیحد زیبا و دلارا در دو قسمت تبصره میکنم:

۱ - یکی از نگاه لغت؛ و آن در مصراع دوم بیت دوم، که گوید:

چو مرغ از قفس رفت و بگسست قید

دگر ره نگرده به سعی تو صید

در مصراع دوم کلمه "ره" به کار رفته است، که لازم می افتد از نگاه لغت بر آن روشنی انداخته شود:

"ره" مخفف "راه" است و به صورت متجلی و متعارف در دو معنای کاملاً متفاوت از هم استعمال میگردد:

یکی همان مفهوم معمول آن، که در معنای "سرک و خیابان و جاده و طریق و صراط" است. درین بیت سعدی مگر کلمه "ره" و "راه" به معنای "دفعه، مرتبه، کرت، بار" به کار رفته، که همچنان در زبان گفتار ما بسیار معمول و متداول است. منتهی چون ما مردم در دری خود "های ملفوظ" را درست و به صورت جلی تلفظ نمیکنیم، کسی حضور "راه" را درین مفهوم، اصلاً متوجه نمیگردد. بلی؛ مردم ما کلمه "راه" را معمولاً به شکل "را" تلفظ میکنند و ازین سبب برای اکثر اهل زبان افغانستان، مراد اصلی این کلمه درست افاده شده نمیتواند. ضمن مقاله ای تحقیقی در "آریانا افغانستان آنلاین" معنون به "سرگی و دیرپائی لغات و اصطلاحات در زبان عامیانه دری" درین زمینه نسبتاً به اشباع سخن رفته و مثالهایی چند داده شده است. بیت سعدی هم مثال دیگریست بدین منظور. عزیزانی، که بخواهند در زمینه بیشتر بخوانند، فقط روی عکس "معروفی" دکه ای بدهند و در آرشیفش مقاله را از نظر اشرف خود بگذرانند. معنای بیت متضمن این کلمه چنین است:

وقتی مرغ جان از قفس تن پرواز کرد، بار دیگر نمیتوانی شکارش کنی!!!

۲ - دیگر از نگاه املاء، و آن هم در مصراع اول بیت سوم، که گوید:

نگه دار فرصت، که عالم دمی ست

دمی پیش دانسا، به از عالمی ست

درینجا مکث من بر ترتیب املائی "نگه دار" است، که در سطور ذیل شگافته میشود:

"نگه دار" صبیغه مفرد امر حاضر از مصدر "نگه داشتن" است، که به رسته خود مخفف "نگاه داشتن" و در معنای "حفظ کردن" میباشد. در قدیم و حتی در زمانه های نچندان قدیم، این مصدر مرکب را بدون جهت پیوسته بهم و در هیئت "نگهداشتن" مینوشتند، که اینک بر آن تجدید نظر شده و اجزاء و آحاد متشکله این مصدر مرکب را جدا از هم مینویسند؛ و این به ذات خود قدمیست مثبت در جهت درست؛ و در مسیر "معیاری شدن" املاء در زبان دری. به حدس من مراد سعدی شیرازی درین بیت چنین است:

وقت را مگذار بیهوده از دستت برود، چون روزگار عمر چون لحظه ای، کوتاه است. اما همین یک لحظه کوتاه و زودگذر در نزد اشخاص دانا بالاتر از جهانی ارزش دارد.

درینجا علاوه بر موضوع اصلی املائی، باز بر دو لغت ظاهراً پیش پای افتاده مکث میکنم:

- "دانا" از نگاه دستور زبان دری حیثیت "صفت مشبیه" در صرف عربی را دارد و "صفت مشبیه" آن است، که قائم به ذات خود است و فعل مدّ نظر مُدام از آن سرمیزند؛ برخلاف "اسم فاعل"، که تنها و تنها "کننده کار" و "عامل فعل" است، اما قوام و دوام فعل و عمل از او متصور نیست. پس فرق بین "دانسته" و "دانا" درین است، که اولی محض "فاعل فعل" "دانستن" است، اما از دومی استمرار و ثبات فعل "دانستن" متجلی میباشد.

- "به" (به کسر اول و های ملفوظ) در ذات خود صفت تفضیلی یا اسم تفضیل و در معنای "خوبتر" است، ولو در زمانه ما "به" را مکرراً با "تر" یکجای کرده و کلمه "بهتر" را ساخته و عملاً استعمال میکنند. در قدیم مگر چنین بود، که "به" عملاً به معنای "خوبتر" استعمال میشد و چنین است در شعر بالا، که شیخ سعدی آن را در معنای "خوبتر" استعمال کرده است. عین موضوع در مورد "مه" و "که" نیز صدق میکند، چون "مه" (به میم مکسور و های ملفوظ) اصلاً به معنای "بزرگتر" و "که" (به کاف مکسور و های ملفوظ) اصلاً در معنای "کوچکتر" میباشد، ولو امروز هردو را با ادات تفضیل "تر" یکجای کرده و "مهتر" و "کهتر" را حاصل کرده اند.

گپ اصلی ما مگر بر سر ترتیب نوشتن "نگه دار" بود و اگر جهت تأکید در زمینه باز مثالی بدهیم، اصطلاح مشهور کابلی "کج دار و مریز" را پیش میکشیم. درینجا از دو فعل سخن رفته است:

- یکی "کج دار"، که فعل امر حاضر برای صیغه مفرد مخاطب از "کج داشتن" است، که در معنای "کج گرفتن" و "کج نگه داشتن" است. پس معنای دقیق "کج دار"؛ یعنی "کج بگیر" است.

- دیگر "مریز" که باز هم فعل امر از "ریختن" است، منتهی در جهت منفی.

پس مفهوم لغوی "کج دار و مریز!!!" این است، که "کج بگیر، ولی کوشش کن، که از پیشت نریزد!!!" بعضاً "کج دار" را به شکل "کجدار" مینویسند، که غلط محض است. چون "کجدار" صفت است، نه فعل. و چنان، که از خود ترکیب به خوبی استنباط میشود، به مخاطب دو وظیفه به شکل "فعل امر" داده اند؛ یکی "کج گرفتن" و دیگر "نریختن". کسی، که باریکی سخن را درک کند - و این کار را دانش دستوری به صورت احسن ممکن میسازد - به مشکل دچار تردد در هنگام نوشتن میشود، که ترکیبی را "یکجای" بنویسد و یا "جدا از هم".

مثال دوم را از معکوس حالت اول می آورم و این بار هم خوشه ای را از خرمن اشعار معروف میچینم:

گر نگهدار من آن است، که من میدانم

"شیشه" را در بغل سنگ، نگه میدارد

گرچه به گمان اول، این بیت از شاعر دیگری در مظانم متبادر میگشت، اما وقتی جهت کسب اطمینان به اینترنت رجوع کردم، مراتب ذیل ظاهر گشت:

در زمانی، که آغا محمدخان قاجار به "قره باغ" لشکر کشیده بود، خان قره باغ در قصبه ای به نام "شیشه" متحصن گردید و در آنجا به کندن سنگ پرداخت و یاران خود را به دفاع گماشت. شاه قاجار برای او پیغام فرستاد، که با آن عده قلیل توانایی مبارزه با او را ندارد و حتی او را به ضربت های سنگپاره های منجنیق تهدید کرد و پیغام داد، که با این همه چگونه میتوانی شهری مانند "شیشه" را از من نگاه داری؟؟؟ ملا "پناه واقف"، که شاعر خان قره باغ بود، این شعر را در جواب خان قاجار نوشت:

گر نگهدار من آن است، که من میدانم

"شیشه" را در بغل سنگ، نگه میدارد

(منبع: هزار و یک حکایت تاریخی - محمود حکیمی(انترنت))

اگر روایت اینترنت را ثقه بشماریم، این شعر زیبا از "ملا پناه واقف"، شاعر قره باغی و مربوط گرجستان قدیم است. با گوینده این بیت کاری ندارم، مگر خود بیت به ذات خود یک شهکار است. پیش ازین، که بر جنبه املانی سخنی برود، باید گفت، که "شیشه" درین بیت در هیئت "توریه" و در دو معنای متفاوت به کار رفته است:

یکی در معنای اصلی "شیشه"، که با "سنگ" تناسبی متضاد دارد و اکنون قسمی، که ثابت شده است، این "تناسب" یک "تناسب اورگانیک یا عضوی" هم هست. چون در عمل "شیشه" را از "سنگ" میسازند. میدانیم، که "سنگ" در ذات خود و بالخاصه در "ادبیات دری" دشمن خونین "شیشه" است و با یک مشت و ضربت، آن را به اصطلاح زیبایی زنان کابلی، "نگین نگین" میسازد - و چنان، که دانیم؛ و اگر ندانیم بهتر است بدانیم، که "نگین نگین ساختن" و یا "نگین نگین کردن" در معنای "توته توته کردن" است و این طرز استعمال، مخصوص "شیشه" و "چینی" است، که نمیتوانش به چیزهای دیگر تعمیم داد!!!

گفته شد، که "شیشه" ضمن این بیت در دو معنای نزدیک و دور استعمال گردیده است. و قسمی، که خاصیت توریه است، "معنای دور" منظور نظر شاعر است. و "معنای دور" درینجا همانا شهری یا قصبه و قلعه ای به نام "شیشه" است، که شاعر شعری شهوار را در وصفش انشاد کرد. و حالا وقت آن رسیده است تا برگردیم به اصل مطلب مد نظر، که ترتیب املاء است:

گر نگهدار من آن است، که من میدانم  
"شیشه" را در بغل سنگ، نگه میدارد

"نگهدار" در مصراع اول یک کلمه وصفی و "صفت" است، ازین رو باید یکجای نوشته شود، همان قسمی، که کلمات نظیر آن از قبیل "وفادار و هوشیار تبهکار و سیمگر و ستمگر و طلبگار و روزگار و خداوندگار و جنایتکار و غیرهم" را نیز باید یکجای و پیوسته باهم بنویسیم. چون اجزای ترکیب دهنده این کلمات وصفی مرکب، به مجرد ترکیب شدن باهم، استقلال خود را از دست میدهند، ورنه معنای متصور از کل ترکیب، مخدوش میگردد!!! این حالت دقیقاً مقابل مثال اولی است، که در شعر شیخ سعدی دیدیم و به شگافتنش پرداختیم.

در مصراع دوم باز با "فعل" سر و کار داریم، وقتی "نگه میدارد" میگوئیم. پس درین حالت "نگه" و "میدارد" باید جدا ازهم نوشته شوند. زیرا در افعال مرکب هر کلمه ترکیب دهنده، جدا و مستقل ازهم نوشته میشوند آن هم بدین دلیل، که هرکدام در کل ترکیب نیز، استقلال معنایی خود را حفظ میکنند.

همان قسمی، که غلط است، اگر در مصراع اول "نگهدار" را در هیئت "نگه دار" بنویسیم، به همان اندازه غلط است، اگر در مصراع دوم "نگه میدارد" را به شکل "نگهمیدارد" بنگاریم!!!  
این شم و قوه بویائی املائی را فقط و فقط از طریق "دستور زبان دری" درک کرده میتوانیم و کسی، که از دستور این زبان بویی نبرده و نبرد، صحت املائی و درستنویسی او هم هیچ تضمینی ندارد.

نگه دار فرصت، که عالم دمی ست!!!

Maroofi\_k\_negah\_daar\_forsat\_ke.pdf